

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

پایاده سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش نهایی

خطبه‌ی فدکیه‌ی حضرت زهرا علیها السلام (۱)

حضرت فاطمه علیها السلام وقتی ابوبکر لعنه الله علیه شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و امّ ایمن را نپذیرفت و بعد هم آن حدیث جعلی مطرح شد؛ حضرت برای دفاع از حق تصمیم گرفتند بیایند و با ابوبکر رویارو شدند. حالا حضرت با همان حال رنجور، آسیب‌های عجیبی که حضرت پیامبر متحمل شدند، با همان استخوان شکسته‌ی پهلوی، با همان سینه‌ی مجروح، با همان بازوی ورم کرده با تازیانه‌ی دشمن، با همان حالت وضع حمل در اثر آن ضربات با آن داغ سنگین رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و غضب حقّ امیرالمؤمنین علیه السلام آن‌گونه که نقل شده حضرت برخاستند، یک تعداد از زنان بنی‌هاشم به دور حضرت حلقه زدند و یک پارچه‌ای را به عنوان پرده گرفتند که حضرت زهرا علیها السلام پشت آن پرده قرار بگیرند ابتدا حضرت ایستادند و آه و ناله‌ی جان‌خراشی کشیدند که آن‌گونه که ابن ابی‌الحدید سنّی معتزلی و هم دیگران از اهل سنت مثل بلاغات النساء هم نقل کرده‌اند و جالب است که بدانید خطبه‌ی صدیقه‌ی طاهره فاطمه‌ی زهرا علیها السلام با این‌که طولانی است راوی آن زینب کبری علیها السلام هستند، زینبی که شاید آن روز چهار، پنج سال بیشتر ندارند که تمام جمعیت به گریه افتاند بعد که آرام شدند حضرت علیها السلام شروع به صحبت کردند. در ابتدا به نکته اشاره کنم: بین خطبه و خطابه فرق است معمولاً در طلیعه‌ی خطابه‌ها یک خطبه است دیدید منبری‌ها در ابتدای منبر که خطبه می‌خوانند، در خطبه این‌که مخاطب متوجه معنی شود مراد نیست لذا دیدید منبری‌ها خطبه را به عربی می‌خوانند و خیلی از مستمعین متوجه نمی‌شوند در خطبه هدف فهمیدن مستمع نیست، هدف بیان یک سری حقایق است که در عالم وجود جایگاه دارد ولی وقتی به خطبه می‌پردازد مستمع باید متوجه معنا شود لذا در طلیعه‌ی خطبه‌ی حضرت زهرا علیها السلام خطبه‌ای خوانده شد که این‌که خطبه‌های نهج‌البلاغه را نگاه کنید این‌گونه هستند، در ابتدای سخنرانی که حضرت برای اصحاب دارند، چند جمله‌ی توحیدی است که عقل مستمعین درک نمی‌کند که حضرت علیها السلام چه می‌فرمایند، آنها حقایقی است که بین گوینده و خدا گفته می‌شود، بعد از آن صحبت‌هایی است که خطاب به مستمع و او باید متوجه شود لذا در طلیعه‌ی فرمایشات حضرت زهرا علیها السلام اول خطبه است بعد وارد خطابه می‌شود. حال خطبه را می‌خوانیم.

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا أَنْعَمَ: حمد آن خدای واحد را بر آنچه که انعام فرمود، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَىٰ مَا أَلْهَمَ: و شکر شایسته‌ی

خداست همه‌ی شکر. (همان‌طور که همه‌ی حمد سزاوار خداست) در آنچه که او به بنده‌اش الهام نمود حال این الحمد لله یعنی چه؟ در توحید فاعلی هست اگر خدا را تنها فاعل بدانیم هر فعلی که از هر موجودی سر می‌زند فاعل حقیقی آن خداست و

اگر پی به ارزشمندی این فعل ببریم آن وقت فاعل را ستایش می‌کنیم و ستایش هر فاعلی فی الواقع ستایش خداست، انسان وقتی از یک تابلوی نقاشی تعریف می‌کند در واقع از نقاشی که آن تابلو را کشیده تعریف می‌کند لذا وقتی از مخلوق و فعلش تعریف می‌کنیم از آن خالق که چنین مخلوقی را آفریده تمجید می‌کنیم بنابراین از هر چه تمجید می‌کنیم در واقع از خدا تمجید کردیم. گفت:

زیبایی هر نقشی زاستادی نقاش است پس مدح ز هر نقشی مداحی نقاش است

پس از هر انسانی به خاطر کار خوبی که انجام داد ستایش شود این حمد به کسی برمی‌گردد که این فرد را آفریده چون خود این انسان و فعلش همه مخلوق خدا هستند الحمد یعنی همه حمد متعلق به خداست، این یک معنا، معنای بلندتری هم دارد یعنی فقط حمدی که خدا از خودش شایسته‌ی خداست این حمدهای ما ارزشی ندارد این «ال» می‌شود «ال» تعریف آن «ال» جنس می‌شود یعنی همه حمدها حمد خداست اما در شکل دومش «ال» تعریف می‌شود مثل the در زبان انگلیسی یعنی یک حمد معین، آن حمدی که خدا از خودش می‌کند سزاوار است، وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمْنَا شَائِسْتَهُیِ خَدَّاسْتِ بِهٖ اَعْتِبَارٌ اَنْجِهٖ اَزْ بِيْشِ اَنْجَامِ دَاوَهٗ اَسْتِ گفْت:

ما نبودیم و تقاضا مان نبود لطف تو ناگفته‌ی ما می‌شود

مِنْ عُمُوْمٍ نِعَمٍ اِبْتَدَاَهَا: از عموم نعمت‌هایی که خدا ابتدا کرد. (يا مُبْتَدِئًا بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا: ای خدایی که پیش از آنکه استحقاقی ایجاد شود تو ابتدا به نعمت کردی)، وَ سُبُوغِ اَلْاَءِ اَسْدَاَهَا: و نعمت‌های فراوانی که خدای متعال به انسان عطا کرد، وَ تَمَامِ مِئْنِ اَوْلَاَهَا: و تمام منت‌ها و نعمت‌هایی که خدا متوالی و پی در پی عطا کرد، جَمَّ عَنِ الْاِحْصَاءِ عَدَدُهَا: تعداد آن نعمت‌ها و لطف‌های الهی فراتر از حوصله‌ی شمارش و شمردن است. (اِنْ تَعُدُّوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوْهَا: که قرآن فرمود: در واقع کلام اهل بیت بازگوی کلام قرآن است)، وَ نَأْيِ عَنِ الْجَزْءِ اَمَدُهَا: آنچه خدا انجام داد فراتر از آن است که کسی بتواند شکر آن را بجا آورد، وَ تَفَاوُتِ عَنِ الْاِدْرَاكِ اَبْدُهَا: و آنچه نعمت خدا عطا کرده تا ابد در دسترس ادراک‌کنندگان قرار نمی‌گیرد (هیچ‌کس تا ابد هم نمی‌تواند پی ببرد، همه‌ی عطا‌های خداوند چیست؟) وَ نَدْبِهِمْ لَاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لَا تُصَالِهَا: خداوند متعال مردم را دعوت کرد تا با شکر کردن نعم الهی زمینه را برای دریافت نعمت‌های جدیدتری فراهم کند، وَ اسْتَحْمَدَ اِلَى الْاَخْلَاقِ بِاِحْزَالِهَا: و خدای متعال با آن نعم فراوانی که به خلایق داد راه ثناگویی را برای مردم باز کرد (یعنی این نعمت‌ها بهانه‌ای شدند که خلق به سبب اینها به حمد خدای متعال بپردازند)، وَ تَتَّى بِاللَّذْبِ اِلَى اُمْتَالِهَا: خدای متعال با دعوت کردن به سوی نعمت‌های خودش، نعم خودش را فراوان‌تر کرد، وَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهٗ: شهادت می‌دهم که هیچ خدایی جز الله نیست و او احد است و شریک ندارد. که شاید این سه، لا اله الا الله، وحده، لا شریک له اشاره به سه مرتبه‌ی توحید باشد، توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید افعالی، کَلِمَةٌ جُعِلَ الْاِحْلَاصُ تَاوِيْلَهَا: این کلمه لا اله الا الله کلمه‌ی بزرگی است که اخلاص را تاویل این کلمه قرار داد (یعنی کسی که خالصانه برای خدا زندگی می‌کند زندگی‌اش تبلور لا اله الا الله است، موحد حقیقی است)، وَ ضَمَّنَ

الْقُلُوبُ مَوْصُولَهَا: و دلها را خدای متعال متضمن به این کلمه‌ی توحید قرار داد، وَ أَنَارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا: و این حقیقت توحید را در برابر اندیشه‌های انسان کاملاً روشن و شفاف و نورانی قرار داد (که اندیشه‌ها بتواند راه به این حقیقت توحید ببرند)، الْمُتَمَتِّعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ: و دیدن خدای متعال با چشم‌های بدن (ظاهری) محال است، وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ: و با زبان کسی نمی‌تواند حق وصف الهی را ادا کند، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ: و وهم و خیال هم راه به درک چگونه بودن خدا ندارد، ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا: و خدای متعال خلقت موجودات را بدون اینکه طرحی از پیش تعیین شده باشد آغاز کرد، وَ أَنشأَهَا بِلا اِحْتِذَاءٍ أَمْثَلَةً اِمْتَنَلَهَا: و مخلوقات را ساخت بدون اینکه از قبل قالب‌گیری کند. صنعتگران از قبل قالب‌گیری می‌کنند بعد آن مواد را داخل آن قالب می‌ریزند که ماده به آن شکل در می‌آید. كَوَّنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذَرَأَهَا بِمَشِيَّتِهِ: خدای متعال عالم را با قدرت خویش ایجاد کرد و با مشیت خودش موجودات را پدید آورد، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيَّ تَكْوِينَهَا: و این در حالی بود که خدای متعال هیچ احتیاجی به آفرینش عالم نداشت، وَ لَا فَايِدَةَ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا: و در صورت بخشیدن به مخلوقات هم هیچ بهره و فایده‌ای برای خودش نبود، إِلَّا تَثْبِيثًا لِحِكْمَتِهِ: جز اینکه خدای متعال در آفرینش می‌خواست حکمت خودش را تثبیت کند، وَ تَثْبِيثًا عَلَى طَاعَتِهِ: و در طاعت خودش مردم را متوجه و متنبه کند. یعنی عظمت خودش را نشان دهد تا خلق از رهگذر این عظمت در برابر خدا راه اطاعت و عبادت را در پیش گیرند، وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ تَعْبُدًا لِبرِيَّتِهِ: و خدا آفرینش را ایجاد کرد تا قدرت خودش را ظاهر کند و خلق خودش را به راه بندگی بکشاند، وَ إِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ: و دعوت خودش را عزت ببخشد. چون من یک وقت کسی را دعوت می‌کنم محتاج به اویم، ذلیم یک وقت او را دعوت می‌کنم می‌خواهم عطایی را به او کنم، عزیزانه او را دعوت می‌کنم، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ: بعد هم خدای متعال در قبال طاعت و عبادت بندگان پاداش و ثواب‌هایی را مقرر کرد، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ: و کیفر و عذاب خودش را هم در قبال معصیت‌ها قرار داد، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ مِنْ تَقَمُّتِهِ: هدف از این ثواب و عقاب هم این بود که بندگان را از آنچه که موجب خشم الهی است باز بدارد (با این نیرو از آنچه که زمینه‌ی آلوده شدنشان به خشم الهی است محفوظ بدارد، وَ حَيَاشَةً لَهُمْ إِلَيَّ جَنَّتِهِ: و می‌خواست از رهگذر این ثواب و عقاب مردم را به سوی رضوان خودش بکشاند و به سعادت جاودانه برساند. تا این جای خطبه اشاره به بحث توحید بود که حالا باز کردن آنها بماند، من سعی می‌کنم ترجمه‌وار بگذرم چون طولانی است، وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ رَسُولَهُ: و شهادت می‌دهم که پدرم عبد و فرستاده‌ی الهی است (که این عبده است نه عبد الرحمن نه عبد الرحیم نه عبد الغفور نه حتی عبدالله این عبودیت محض است)، اِحْتَارَهُ وَ اِنْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ أُرْسَلَهُ: خدای متعال پیامبر اکرم ﷺ را قبل از اینکه بفرستد او را از بین همه‌ی خلائق برگزید، وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ: و پیش از آنکه او را در بین خلق آشکار کند نامی بر او نهاد، وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَثَهُ: و خدای متعال پیغمبر اکرم ﷺ را قبل از اینکه مبعوث کند او را از بین خلق برگزید، إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ: و این در شرایطی بود که هنوز مخلوقات در حجاب غیب مکنون بودند. گفت:

که نه از تاک، نشان بود و نه از تاک نشان

من بودم من از طایفه‌ی دردکشان

(كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين) وَ بَسْتَرِ الْأَهْوَالِ مَصُونَةً: و در هنگامی که مردم در ترس و وحشت تاریکی‌های عالم غیب بسر می‌بردند (در آن زمان خداوند متعال پیغمبر اکرم ﷺ را برگزید)، وَ بِنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ: و همهی مخلوقات در نهایت درجه‌ی عدم مقرون بودند یعنی هنوز چیزی به وجود نیامده بود. امام باقر علیه السلام فرمودند: یا جابر اول ما خلق الله نور نبیه. ای جابر! اولین چیزی که خدا خلق فرمود نور پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. عَلَمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَآئِلِ الْأُمُورِ: و این از آنجا سرچشمه گرفت که خدای متعال به پایان امور آگاه بود، وَ إِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمَقْدُورِ [الأمور]: و به همهی موادنی که در آینده در تاریخ پیش می‌آید احاطه داشت و وقوع همهی مقدرات الهی را خدای متعال از پیش می‌شناخت و در واقع براساس این پیش‌آگاهی که خدای متعال داشت بعثت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در ابتدای خلقت مقدم کرد، ابْتَعَثَهُ اللَّهُ إِتِمَامًا لِأَمْرِهِ: خدای متعال پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را برانگیخت تا امر خودش را به اتمام برساند، وَ عَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ: و آن حکمی را که خدای متعال مقرر کرده بود به صورت قطعی امضا کند، وَ إِنْفَادًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ: خدای متعال از این رهگذر می‌خواست مقدراتش را محقق کند، فَرَأَى الْأُمَّمَ فِرْقًا فِي أَدْيَانِهَا عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا: (پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که مبعوث شدند) دیدند که مذهب‌ها فرقه فرقه‌اند و هر کسی دنبال یک مذهب و مسلکی است و آتش‌هایی را در جلوی خودشان روشن کرده بودند. (حال آتش غضب، آتش آتشکده‌ها، جنگ‌ها حقه‌ها، کینه‌ها، فسادها و گمراهی‌ها)، عَابِدَةٌ لِأَوْثَانِهَا: و خلق مشغول پرستش بت‌هایشان هستند، مُنْكَرَةٌ لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا: و در شرایطی که خلق در فطرت خودشان خدا را می‌شناختند او را انکار می‌کردند. فَانَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ ظُلْمَهَا: خدای متعال ظلمت‌ها و تاریکی‌ها را به وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روشن کرد و از بین برد. وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا: و تمام ابهام‌ها را با نور مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روشن و مکشوف کرد، وَ جَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَّهَا: و با وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جلوی چشم‌های همهی آن پرده‌ها و حجاب‌ها را برطرف کرد، وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ: و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هدایت مردم قیام کرد، فَانْقَدَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ: و آنها را از گمراهی رهاند، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ: و مردمی که در کوردلی بسر می‌بردند را از کوری نجات داد، وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ: و مردم را به دین استوار و مستحکم اسلام هدایت کرد، وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ: و مردم را به راه راست دعوت کرد. ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَاقَةٍ وَ اخْتِيَارٍ: تا اینکه خدای متعال رسول الله صلی الله علیه و آله را با نهایت مهربانی و اختیار قبض روح کرد (یعنی این امر را به خود پیامبر صلی الله علیه و آله واگذار کرد و ایشان خودشان خواستند که به نزد خدا بروند)، وَ رَغْبَةً وَ إِيْثَارًا: و خدای متعال به دیدار رسول الله صلی الله علیه و آله راغب بود و ایشان هم به وصال الهی راغب بودند و در راه این وصال همهی هستی خودشان را ایثار کردند، فَمَحَمَّدٌ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ: در نتیجه‌ی این قبض روح پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، از تمام سختی‌ها این دنیا راحت شدند، قَدْ حُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ: و الآن ملائکه ابرار گرداگرد پیغمبر صلی الله علیه و آله را گرفته‌اند، وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْعَفَّارِ وَ مُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ: و در جوار ملک جبار، خدای متعال آرمیده‌اند، صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيٍّ وَ أَمِينِهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ صَفِيٍّ: و صلوات خدا بر پدرم باد که پیامبر الهی، امانتدار وحی الهی و بنده‌ی برگزیده‌ی خدا از پیش خلق بود و مورد رضایت خدا بود، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ: و

سلام بر پدرم و رحمت و برکات الهی بر او باد. ثُمَّ التفتت إلی أهل المجلس و قالت: بعد حضرت زهرا علیها السلام رویشان را به اهل مجلس کردند و فرمودند: أَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ نُصِبُ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ: شما ای بندگان خدا! پرچمداران امر و نهی الهی بودید (شما بودید که اسلام را حمایت کردید و اسلام توانست پایدار بماند، پایگاه‌های زیادی را فتح کند، شما مردم مدینه بودید که رسول الله صلی الله علیه و آله و مهاجرین در هجرت پناه دادید)، وَ حَمَلَةٌ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ: و شما حاملان دین الهی و وحی بودید، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَي أَنْفُسِكُمْ: و شما امانتداران الهی بودید که خدا نفس وجودتان را به امانت دست شما سپرد، وَ بُلْغَاؤُهُ إلی الْأُمَّمِ: و شما مبلغین دین خدا در بین سایر امت‌ها بودید، زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فَيْكُمْ: و در بین شما مردم زمامدار حق است (البته این عبارت به دو صورت هم نقل شده)، [وَ زَعِمْتُمْ حَقَّ لَكُمْ: آیا شما پنداشتید که حقی برای شما در مورد خدا وجود دارد؟] [أَضَعْتُمْ حَقًّا لَهُ فَيْكُمْ: حقی الهی را که در بین شما بود ضایع کردید.] وَ عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ: و عهد و پیمانی که خدا متعال از پیش داشت (شاید هم اشاره به پیمان غدیر خم از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله منظور باشد، وَ بَيِّنَةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ: و آنچه که پیغمبر صلی الله علیه و آله از سوی خودش برای شما باقی گذاشت، كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ: کتاب گویای خدا، وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ: و قرآنی که صادق و راستگو است، وَ التَّوْرُ السَّاطِعُ: و نور فروزان الهی، وَ الضِّيَاءُ اللَّامِعُ: و شعاع درخشان پروردگار، بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ: بصیرت قرآن بین و آشکار است و اسرار خفیه‌ی قرآن هم مکشوف است، مُنْجَلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ: ظواهر قرآن آشکار است، مُعْتَبِطَةٌ بِهِ أَشْيَاءُهُ: کسانی که پیرو قرآنند مورد غبطه‌اند، قَائِدًا [قَائِدٌ] إلی الرِّضْوَانِ أَتْبَاعُهُ: و پیروی قرآن انسان را به سوی رضوان الهی راهبری می‌کند، مُؤَدِّ إلی النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ: گوش سپردن به قرآن انسان را به نجات می‌رساند، بِهِ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُتَوَرَّةُ: به وسیله‌ی قرآن است که می‌شود به حجت‌های نورانی خدا دسترسی پیدا کرد، وَ عَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ: و به آن واجبات و فرائض الهی می‌شود دست پیدا کرد، وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَدَّرَةُ: و به آن حرام‌هایی که خدا تحذیر کرده است می‌توان رسید، وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ: و به آن استدلالات قرآن که در تجلی‌اند به وسیله‌ی قرآن می‌توان دسترسی پیدا کرد، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ: و به برهان‌های کافی الهی، وَ فُضَائِلُهُ الْمُتَدَوِّبَةُ: و به فضائل پسندیده مستحسنش (مستحبش)، وَ رُحُصُهُ الْمُوَهُوبَةُ: و به جاهایی که خدا اجازه داده وَ شَرَائِعُهُ الْمُكْتُوبَةُ: و به قوانین مسلم الهی به وسیله‌ی قرآن می‌توان رسید. فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشَّرْكِ: خدای متعال ایمان را برای تطهیر و پاک کردن شما از شرک قرار داد، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ: و نماز را برای مبرا کردن و تنزیه شما از کبر، وَ الزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَ نَمَاءً فِي الرِّزْقِ: و پرداخت زکات را برای پاک کردن روح و جان انسان از پرداختن به دنیا و سبب افزونی دارایی‌ها، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثًا لِلْإِخْلَاصِ: و روزه را برای تثبیت روح، اخلاص در انسان، وَ الْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ: و حج را برای استحکام بخشیدن به بنای دین، وَ الْعَدْلَ تَنْسِيْقًا لِلْقُلُوبِ: عدالت عمومی برای منظم شدن دل (که هوس ظلم و کارهای خلاف نکند)، وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ: و اطاعت از ما اهل بیت برای نظم یافتن دین و امت و ملت اسلامی، وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفِرْقَةِ: و امامت ما را برای در امان ماندن امت اسلامی از تفرقه و فرقه فرقه شدن، وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ: و جهاد را مایه‌ی عزت اسلام، وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَي اسْتِجَابِ الْأَجْرِ: و صبر مددی برای آمادگی انسان در جهت دریافت اجر الهی، وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ: و امر به

معروف را برای تأمین مصالح عمومی، و بِرِّ الْوَالِدَيْنِ وَقِيَّةً مِنَ السُّخْطِ: و نیکی به پدر و مادر برای مصون ماندن از خشم الهی، وَ صَلَاةَ الْأَرْحَامِ مَسَاءَةً فِي الْعُمْرِ وَ مَنَامَةً لِلْعَدَدِ: و صله‌ی رحم را موجب طولانی شدن عمر و افزونی جمعیت، وَ الْقِصَاصَ حَقًّا لِلدَّمَاءِ: و قصاص را وسیله‌ی حفظ خون‌ها (جلوگیری از خون‌ریزی)، وَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِضًا لِلْمَغْفِرَةِ: و وفای به نذر را برای قرار گرفتن در معرض آمرزش و مغفرت الهی، وَ تَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَ الْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا لِلْبَخْسِ: و خدای متعال امر کرد به اینکه وزن‌هایتان دقیق باشد و پیمان‌هایتان را کامل پر کنید برای آنکه خوی کم‌فروشی را در شما از بین ببرد، وَ النَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ الرَّجْسِ: و نهی از شراب‌خواری برای حفظ انسان از آلوده شدن به پلیدی‌ها، وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ: و پرهیز از تهمت زدن (به زن و مرد پاکدامن) برای محفوظ ماندن از لعنت الهی، وَ تَرْكَ السَّرِقَةِ إِجَابًا لِلْعَقَةِ: و ترک دزدی برای ملتزم شدن انسان به پاکی و عفاف در زندگی، وَ حَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ: و شرک را برای اینکه عبودیت و بندگی فقط برای او صورت گیرد را حرام کرد. فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ: پس آن‌گونه که شایسته‌ی تقوا گزیدن در پیشگاه خدای متعال است تقوا داشته باشید و نمیرید مگر آنکه مسلم باشید (تسلیم محض خدای متعال)، وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ: و در آنچه خدای متعال از آن امر و نهی کرده فرمان بر خدا باشید، فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ: چرا که تنها عالمان هستند که از خدای متعال می‌ترسند. ثُمَّ قَالَتْ أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ: سپس فرمودند: ای مردم! بدانید که من هستم و پدرم رسول خدا ﷺ است، أَقُولُ عَوْدًا وَ بَدْوًا: آنچه که می‌گویم از آغاز تا پایان بر سر آنم (مثل شما دورو نیستم که در هر لحظه ادعایی داشته باشم)، وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا: * آنچه که من می‌گویم سخن خطا و غلطی نیست، وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا: و آنچه که انجام می‌دهم کار نادرستی نیست، لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ: رسولی از خود شما برای شما آمد که آنچه شما را به سختی می‌افکند تحملش برای او دردآور بود و در خوبی کردن به شما حرص داشت و نسبت به مؤمنان رئوف و رحیم بود. فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَ تَعَرَّفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ: پس اگر پدر من را بشناسید می‌دانید که او پدر من است و پدر هیچ‌یک از زنان شما نیست، وَ أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ: و رسول الله ﷺ برادر پسرعموی من است و برادر هیچ‌یک از مردان شما نیست، وَ لِنِعْمِ الْمَعْرُوفِ إِلَيْهِ: و نسبت با پیغمبر ﷺ چه نعمت بزرگی است، فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنَّذَارَةِ: و رسول خدا ﷺ رسالت خود را به تمامه و به طور کامل ابلاغ کرد و کار خودش را که با انذار است شروع کرد، مَائِلًا عَنِ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ: و مسیر خودش را از مسیر مشرکین منحرف کرد، ضَارِبًا ثَبَجَهُمْ: در میدان جهاد شمشیر بر فرق مشرکان کوبید، آخِذًا بِأَكْطَابِهِمْ: و گلوگاه آنان را گرفت و فشرد، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ: و با زبان دانش و آگاهی و با موعظه‌های نیکو و دلنشین مردم را به سوی خدا دعوت کرد، يَجِفُ [يَجْدُ الْأَصْنَامَ وَ يَنْكُثُ الْهَامَ]: بت‌ها را در هم می‌شکست و سر افراد مغرور و سران بت‌پرست را بر زمین می‌کوبید، حَتَّى أَنْهَزَمَ الْأَجْمَعُ وَ وُلُّوا الدُّبُرَ: تا اینکه توانست جمعیت مشرکین را شکست دهد و آنان از میدان گریختند، حَتَّى تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ: تا اینکه صبح صادق از پشت پرده‌ی شب بیرون آمد، وَ أَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَخْضِهِ:

و چهره‌ی حق نقاب برافکند و حق صادق جلوه‌گر شد، وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ: و زمامدار دین به سخن درآمد، وَ خَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ: و عریبه‌های شیاطین خاموش شد و زبانشان بند آمد و لال شد، وَ طَاحَ وَ شَيْطُ النُّفَاقِ: و پیغمبر اکرم ﷺ خارهای نفاق را از سر راه برداشت، وَ انْحَلَّتْ عَقْدُ الكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ: و گره‌های کفر و نفاق را گشود، وَ فَهَّمْتُ بِكَلِمَةِ الإِخْلَاصِ: و شما زبان به کلمه لا اله الا الله باز کردید، فِي نَفَرٍ مِنَ البَيْضِ الخِصَاصِ [الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً]: در میان عده‌ای که سفیدرو بودند اما گرسنگی به آنها فشار می‌آورد که آن گروه همان کسانی هستند که خدای متعال پلیدی را از آنها دور کرده و آنها را به طور کامل معصوم قرار داده (اهل بیت علیهم السلام)، وَ كُنْتُمْ عَلَي شِفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ: و شما لب پرتگاه آتش بودید، مَذْقَةَ الشَّارِبِ وَ نَهْزَةَ الطَّامِعِ: مثل جرعه‌ای آب بودید که اگر کسی می‌خواست شما را بنوشد به راحتی می‌توانست. این قدر قبل از اسلام ضعیف بودید که اگر کسی به چیزی طمع می‌کرد به راحتی می‌توانست شما را اسیر کند، وَ قَبَسَةَ العَجَلَانِ: و مثل جرعه‌ای (اندکی آتش) بودید که به سرعت خاموش می‌شد، وَ مَوَطِئَ الأَقْدَامِ: و توسط قدرت‌ها لگدکوب شده بودید، تَشْرِبُونَ الطَّرِيقَ: آب‌های گل‌آلود کنار جاده‌ها را می‌خورید، وَ تَقْتَاتُونَ القِدِّ: و از پوست حیوانات (برگ درختان) غذا تهیه می‌کردید، أَذِلَّةٌ خَاسِئِينَ: ذلیل شده بودید و در کارهای خودتان مانده بودید، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَفَّكُمْ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ: می‌ترسیدید که مردم بیابند و چیزی را از دست شما برابند (قدرت دفاع از خودتان و دارایی‌هایتان را نداشتید)، فَأَنْقَذَكُمُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ بَعْدَ اللَّيْلِ وَ النَّبِيِّ وَ بَعْدَ أَنْ مَنِي بِهِمُ الرَّجَالُ: بعد از این همه خدمت، بعد از این همه بلا که در دست مردمان متحمل شدید، وَ ذُؤْبَانَ العَرَبِ: و توسط گرگ‌های عرب دریده می‌شدید، وَ مَرَدَةَ أَهْلِ الكِتَابِ: و از سرکشان اهل کتاب شما آسیب می‌دیدید، كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَاراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللهُ: هر زمانی که آتش علیه شما افروخته شد خدای متعال جلوی برافروختن آن را گرفت. أَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ: یا هر زمانی که شیطان سر بر می‌آورد، أَوْ فَعَرَتْ فَاعْرَةً مِنَ المُشْرِكِينَ: با اینکه ازدهایی از مشرکین دهان می‌گشود که شما را ببلعد، قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا: در چنین شرایطی پیغمبر اکرم ﷺ برادر خودش (حضرت علی علیه السلام) را به کام آن ازدها فرستاد، فَلَا يَنْكَبِي حَتَّى يَطَّأَ جَنَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ: و علی بن ابیطالب علیه السلام هم باز نمی‌گشت تا اینکه گوشمالی سختی با مشت دلاورانه‌ی خودش بر آن ازدهای شرک دهد، وَ يُحْمَدُ لَهَا بِسَيْفِهِ: و تا آتش آن ازدها را با شمشیرش خاموش نمی‌کرد باز نمی‌گشت، مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللهِ: در راه خدا سختی‌های فراوان متحمل شد، مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللهِ: و در مسیر اجرای امر الهی و دفاع از دین خدا تلاش‌های فراوانی کرد، قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللهِ: بسیار به رسول خدا ﷺ نزدیک بود، سَيِّدُ فِي أَوْلِيَاءِ اللهِ: سرور اولیای خدا بود، مُشْمِراً نَاصِحاً مُجِدِّاً كَادِحاً: دامن همت به کمر بسته بود و نصیحت‌گر و تلاش‌گر و کوشنده بود، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ: در راه خدا سرزنش سرزنش‌کنندگان در او تأثیری نداشت، وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَةِ مِنَ العَيْشِ: و شما در خوشی‌ها به سر می‌بردید، وَ ادْعُونَ فَأكِهُونَ آمِنُونَ: شما در گهواره‌ی امن خودتان متنعم بودید (در حالی که علی علیه السلام سختی‌ها را متحمل می‌شد)، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَابِرِ: در آن روزها چشم به این دوخته بودید که چه زمانی روزگار علیه ما موضع می‌گیرد؟ وَ تَتَوَكَّفُونَ الأَخْبَارَ: و چشم به راه بودید که چه زمانی خبر رحلت رسول خدا ﷺ می‌رسد که توطئه‌های خودتان

را عملی کنید، وَ تَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ: و هنگام جنگ عقب‌نشینی می‌کردید، وَ تَقْرُونَ مِنَ الْقِتَالِ: و از میدان جنگ فرار می‌کردید، فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ: تا اینکه هنگامی که خدای متعال خانه‌ی اخروی پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را برای پیامبر خودش رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برگزید، وَ مَاوَى أَصْفِيَاءِهِ: و او را در آرامگاه برگزیدگان الهی جای داد، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النِّفَاقِ: خار و خاشاک نفاق در میان شما ظاهر شد، وَ سَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ: تا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دنیا رفتند گویا جامه‌ی دین کهنه شد و طراوت دین از بین رفت، وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ: گمراهانی که خشم و کینه‌ی خودشان را آشکار کردند، وَ نَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ: و افراد فرومایه‌ی گمنام سر بر آوردند، وَ هَدَرَ فَيْيَقُ الْمُبْطِلِينَ فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ: و افراد نازپرورده‌ی و دوره‌ی جولان دادشان رسید و در عرصه‌های زندگی شما آغاز به قدم زدن کردند، وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ: و شیطان از مخفی‌گاه خودش سر بیرون آورد، هَاتِفًا بِكُمْ: و شروع به ندا دادن شما کرد، فَأَلْفَاكُمْ لِذَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ: و دید که شما چقدر زیبا دعوتش را استجابت می‌کنید، وَ لِلْعُرَّةِ فِيهِ مَلَا حِظِينَ: و چقدر برای مغرور شدن آماده‌اید، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا: بعد از شما خواست که قیام کنید دید که چقدر زود راه افتادید، وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا: و شما را گرم کرد و دید چه زود علیه ما اهل بیت به خشم آمدید، فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِبِلِكُمْ: در نتیجه تحریکات شیطان غیر از شتر خودتان را داغ زدید (چون عرب معمولاً شتران خود را برای اینکه عوض نشود داغ می‌زد حالا این اشاره به این است که خلافت را که متعلق به شما نبود تصاحب کردید)، وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ: و به آبی که متعلق به شما نبود وارد شدید، هَذَا وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ: در حالی که هنوز چیزی از زمان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نگذشته بود، وَ الْكَلِمُ رَحِيبٌ: و هنوز دهان آن زخمی که شکافته بود باز بود، وَ الْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ: و دهانه‌ی زخم هنوز به هم نیامده بود. وَ الرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ: و پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنوز به خاک سپرده نشده بود؛ ابْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ: و بعد هم بهانه آوردید که ترسیدیم فتنه‌ای در جامعه‌ی اسلامی برخیزد، أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ إِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ: به درستی که با همین کار در فتنه افتادند و سقوط کردند و جهنم بر کافران احاطه دارد. فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ: این از شما دور بود، وَ كَيْفَ بِكُمْ؟ چگونه این کار را کردید؟ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ: به کجا می‌روید؟ وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ؟ کتاب خدا در برابر شماست، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ: مطالب قرآن ظاهر، وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ: احکامش روشن، وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ: پرچم‌های قرآن درخشان، وَ زَوَاجِرُهُ لَاحِظَةٌ: نهی‌های قرآن کاملاً شفاف، وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ: و اوامرش واضح است، وَ قَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ: شما قرآن را به پشت سر انداخته‌اید، أَرْغَبَةٌ عَنْهُ تُرِيدُونَ: آیا طالب بی‌رغبتی نسبت به قرآنید؟ أَمْ بَعِيرُهُ تَحْكُمُونَ: آیا حکمت غیر قرآن را ترجیح دادید؟ بئسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا: برای ظالمان چه بد جایگزینی است آنچه به جای قرآن بر می‌گزینند. وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ: و هر کسی غیر از قرآن دینی بجوید هرگز از او پذیرفته نیست و در آخرت از زیان‌کاران خواهد بود. ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفْرَتُهَا: آن قدر صبر نکردید که این داغ سنگین کمی آرام گیرد یا این شتر چموش خلافت آرام گیرد، وَ يُسَلِّسَ قِيَادَهَا: و گذاشتید کشیدن افسار این شتر آسان شود، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ وَ قَدْتُمُهَا: بعد آتشگیره‌ی خلافت را افروختید، وَ تَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا: و دامن خودتان را به آتش می‌زدید تا شعله‌ورتر شود، وَ تَسْتَجِيبُونَ لِهُتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ: و

ندای شیطان گمراه را اجابت می‌کردید، وَ إِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ؛ و برای خاموش کردن نورهای دین روشن خدا تلاش می‌کردید، وَ إِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ؛ و برای خاموش کردن سنت‌های پیغمبر ﷺ برگزیده‌ی خدا تقلاً می‌کردید، تَشْرِبُونَ حَسُوا فِي ارْتِعَاءٍ: (حَسُو: وقتی کسی بخواد چیزی را به صورت مخفی بخورد دستش را جلوی دهانش می‌گیرد) یعنی حق اهل بیت را می‌خوردید، وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ فِي الْخَمْرَةِ وَ الضَّرَاءِ؛ و برای خانواده و فرزندان پیغمبر ﷺ در پشت تپه‌ها و درختان کمین گرفته بودید و منتظر بودید که چگونه به آنها حمله کنید، وَ يَصِيرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمُدَى؛ و صبر می‌کنیم برای این صدماتی که مانند خنجر بران بر ما وارد می‌آوردید، وَ وَخَزِ السَّنَانِ فِي الْحَشَا؛ و بر فرو رفتن نوک نیزه‌هایتان در شکم‌هایتان شکیبایی می‌کنیم، وَ أَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا؛ و حالا شما گمان می‌کنید که ارث بر ما جایز نیست؟ أَمْ فَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ: سوره‌ی مبارکه‌ی مائده - آیه‌ی ۵۰، آیا (ابوبکر و یارانش) حکم دوران جاهلیت را می‌طلبند و چه حکمی بالاتر و بهتر از حکم الهی برای گروهی که اهل یقینند؟ أَمْ فَلَا تَعْلَمُونَ؟ آیا نمی‌دانید؟ بَلَى قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنِّي ابْنَتُهُ؛ بلی، آن حقیقت مثل آفتاب درخشان بر شما واضح است من دختر رسول الله ﷺ هستم، أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ أَمْ أَغْلَبُ عَلَى إِرْثِي: ای مسلمانان! آیا من در مورد ارثم مغلوب واقع شوم (این‌گونه به من تهاجم کنند و ارث مرا از حقم بیرون آورند؟ بعد حضرت ﷺ رو به ابوبکر کردند، چون او مدعی شد که از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمودند: لا نورث، ما ترکنا صدقة: ما پیامبران ارثی برجای نمی‌گذاریم و آنچه از ما برجای ماند صدقه است و باید به فقرا داد و لذا گفت: به موجب این حدیث است که فدک را تصرف کردیم و آن را می‌خواهیم صرف کار خیر کنیم حال حضرت زهرا ﷺ رو به ابوبکر کردند و فرمودند: يَا ابْنَ أَبِي قَحْفَاةٍ أَمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَ لَا أَرِثُ أَبِي؟ ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خدا و قرآن آمده است که تو از پدرت ارث ببری و از پدر من چیزی به من ارث نرسد؟ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا: چیز عجیب و زشتی به عرصه آوردی، أَمْ فَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَ رَاءَ ظُهُورِكُمْ: آیا شما عمداً کتاب خدا را رها کردید و دستوراتش را به پشت سر خود می‌اندازید؟ إِذْ يَقُولُ وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ: آنجایی که قرآن فرمود: سلیمان از داود پیامبر ارث برد این حرف تو جعلی و دروغ است چرا که خود پیامبر ﷺ فرمودند: کثرت علی الکذابة و استکثر: دروغ‌بندان به من زیاد شده‌اند و بعد از مرگم بیشتر خواهند شد و لذا هر جمله‌ای از من نقل کردند را به قرآن عرضه کنید اگر با قرآن هم‌خوانی داشت بپذیرید وگرنه فاضربوا علی الجدار: به دیوار بزنید (این حرف دروغ است) خوب قرآن به صراحت می‌گوید: ارث حضرت داود پیامبر به فرزندش حضرت سلیمان ﷺ رسید، وَ قَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَيْرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ: و نیز آنجا که داستان یحیی بن زکریا ﷺ را نقل می‌کند می‌فرماید: (حضرت زکریا ﷺ در مقام دعا عرض کرد: خدایا از جانب خود فرزندی به من عنایت کن که دوست من باشد تا از من و خاندانم یعقوب ﷺ ارث ببرد. وَ قَالَ وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ؛ و خویشاوندان رحمی برخی نسبت به برخی دیگر اولویت دارند. وَ قَالَ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ: خدای متعال به شما در مورد فرزندان‌تان توصیه

می‌کند که ارث فرزند پسر دو برابر ارث دختر است. وَ قَالَ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ: هنگامی که زمان مرگ یکی از شما فرا رسید بر شماست که برای والدین و نزدیکانتان وصیت کنید و این حکم حقی است برای اهل تقوا. وَ زَعَمْتُمْ أَنْ لَا حُظُوةَ لِي وَلَا أَرثَ مِنْ أَبِي: با وجود این همه آیات، شما گمان می‌کنید سهمی از پدرم به من نمی‌رسد؟ وَ لَا رَحِمَ بَيْنَنَا؟ و میان ما هیچ خویشاوندی وجود ندارد؟ أَمْ فَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِآيَةٍ أُخْرَجَ أَبِي مِنْهَا: یا خدای متعال شما را به آیه‌ای مختص کرد که شامل پدر من نیست؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ إِنْ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ: یا اینکه شما می‌گویید: افرادی که اهل یک دین نیستند از هم ارث نمی‌برند؟ أَمْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ: آیا من و پدرم اهل یک دین نیستیم؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي: و یا شما نسبت به خاص و عام قرآن از پدرم و پسرعمویم (حضرت علی عليه السلام) آگاه‌تر هستید؟ فَذُونَكهَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُومَةٌ: (پس ای ابوبکر!) بیا این تو و این شتری که مهار شده و رحلی بر آن گذاشته‌اند آماده‌ی سواری دادن است، تَلْفَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ: اما بدان که روز محشر با تو ملاقات خواهیم کرد، فَنِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ: و چه نیکو داوری خدای متعال است. وَ الزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ: و چه نیکو دادخواهی است رسول الله صلى الله عليه وآله وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ: و چه خوش جایگاهی است روز قیامت (که ظالم و مظلوم با هم روبرو می‌شوند)، وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ: و در آن ساعت اهل باطل زیان خواهد کرد، وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ: و ندامت شما برای شما فایده‌ای نخواهد داشت، وَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ...: مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ: و برای هر خبری قرارگاهی وجود دارد پس به زودی خواهید دانست که بر چه کسی عذاب خوارکننده فرو خواهد آمد و عذاب همیشگی بر چه کسی حلول می‌کند. ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ: بعد حضرت عليه السلام رو به جمعیت انصار کردند، فَقَالَتْ يَا مَعْشَرَ النَّبِيِّةِ وَ أَعْضَادَ الْمِلَّةِ وَ حَصَنَةَ الْإِسْلَامِ: ای گروه نقبا این بازوان ملت و دین‌وار حافظان اسلام، مَا هَذِهِ الْعَمِيْزَةُ فِي حَقِّي: این غفلت و چشم بستن در برابر حق من که غصب می‌شود چیست؟ وَ السَّنَةُ عَنْ ظِلَامَتِي؟ و اینکه در برابر حقی که از من غصب می‌شود خودتان را به خواب (چرت) زدید چیست؟ (هیچ عکس‌عملی از خود نشان نمی‌دهید)، أَمْ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَبِي يَقُولُ الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وَوَلَدِهِ: آیا پدر من نمی‌فرمود که باید حرمت هر کسی در رابطه با فرزندانش حفظ شود؟ سَرْعَانَ مَا أَحَدْتُمْ وَ عَجْلَانَ ذَا إِهَالَةٍ: چه به سرعت شما مرتکب این اعمال زشت شدید چه زود به این کشیده شدید که در برابر حقی که از من غصب می‌شود سکوت کنید) و چه سریع این بزی که لاغر شده آب از دهن و بینی‌اش شروع به ریزش کرد (یعنی خودتان را از دست دادید و خراب کردید)، وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوَلْتُ: در حالی که شما توانایی دارید در قبال حقی که من طلب می‌کنم مرا یاری کنید، وَ قُوَّةٌ عَلَى مَا أَطْلَبْتُ وَ أَزَاوَلْتُ: و شما برای حمایت از حق من در این مطالبه و امری که قصد کردم توانایی دارید، أَمْ تَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ فَخَطَبُ جَلِيلٌ: با اینکه می‌گوئید پیغمبر اسلام صلى الله عليه وآله از دنیا رفت که این مصیبت بزرگی است، اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ: مصیبتی که در نهایت وسعت است، وَ اسْتَنْهَرَ فَتَقَهُ: دهان این شکاف باز است، وَ انْفَتَقَ رَتْقُهُ: و این شکاف دوخته شده باز شد، وَ أَطْلَمَتِ الْأَرْضُ لِعَيْبَتِهِ: همه‌ی زمین بر اثر غیبت رسول خدا صلى الله عليه وآله تاریک شد، وَ كَسَفَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ: و خورشید و ماه گرفتند، وَ انْتَشَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ: و ستارگان در اثر

این مصیبت بی فروغ و تاریک شدند، وَ أَكْدَتِ الْأَمَالَ وَ خَشَعَتِ الْجِبَالَ؛ و آرزوها به نومیدی گرایید و کوه‌ها در جای خود فرو ریختند، وَ أَضِيعَ الْحَرِيمِ؛ و حرمت حریم پایمال شد، وَ أُنزِلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ؛ احترامی برای کسی بعد از رحلت ایشان باقی نماند، فَتِلْكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى وَالْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى؛ به خدا این مصیبت، مصیبت بسیار بزرگ و عظیمی بود، لا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ؛ که هیچ مصیبتی مانند آن نیست، وَ لَا بَاقِيَةَ عَاجِلَةً؛ این یک بلای جان‌گدازی است که در این دنیا هیچ بلایی مانند آن نیست، أَغْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ؛ که کتاب خدا این حقیقت را آشکار کرده، فِي أَفْنِيَّتِكُمْ وَ فِي مُمَسَاكُمُ وَ مُصْبِحِكُمْ؛ که در مجالس شبانه و روزانه‌تان این کتاب را می‌خوانید، يَهْتَفُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ هُتَافًا وَ صُرَاخًا؛ چه با صدای آرام و چه با صدای بلند، وَ تِلَاوَةً وَ إِلْحَانًا؛ و چه با لحن و آهنگ، وَ لَقَبَلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ؛ و این بلائی است که بیش از این هم به انبیاء قبلی وارد شده بود آنها هم از دنیا رفتند، حُكْمٌ فَضْلٌ وَ قَضَاءٌ حَتْمٌ؛ و مرگ یک حکم و قضاء حتمی است. وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ؛ پیامبر اسلام ﷺ نیست مگر فرستاده‌ای از فرستادگان خدا که پیش از او هم پیامرانی بودند که از دنیا رفتند، پس آیا اگر رسول خدا ﷺ به مرگ طبیعی بمیرد یا در اثر حادثه‌ای کشته شود شما مسلمانان می‌خواهید عقب‌گرد کنید؟ پس بدانید اگر کسی عقب‌گرد کرد و از ادامه‌ی راه رسول خدا ﷺ منصرف شد این به خدا ضرری نزده، اَمَّا كَسَانِي كَمَا شَاكَرْتُمْ وَ رَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَا اِدَامَهُ مِي دَهْنَدُ خَدَا بِي زُودِي بِي أَنَهَا يَدَاش مِي دَهْدُ. إِبِهَاءُ بَنِي قَيْلَةَ: (نام زنی که جدّه‌ی اوس و خزرج است)، أَمْ أَهْضِمَ تُرَاثُ أَبِي؛ آیا من در رابطه با میراث پدرم این‌گونه هضم شوم؟ وَ أَنْتُمْ بِمَرَأَى مِنِّي وَ مَسْمَعٍ وَ مُنْتَدَى؛ در حالی که شما من را می‌بینید و سخن مرا می‌شنوید؟ وَ مَجْمَعٍ؛ و شما دارای محل‌های تجمع هستید، تَلَبَّسُكُمْ الدَّعْوَةُ؛ صدای دعوت مرا به یاری خواستن می‌شنوید، وَ تَشْمَلُكُمْ الْخَيْرَةُ وَ أَنْتُمْ ذُوو الْعَدَدِ وَ الْعُدَّةِ؛ شما تعداد نفرات زیادی هستید و امکانات زیادی در اختیار دارید، وَ الْأَدَاةِ وَ الْقُوَّةِ؛ و دارای ادوات جنگی هستید، وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَ الْجُنَّةُ؛ شما اسلحه و سپر و زره دارید، تُؤَافِيكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ؛ صدای دعوت من به شما می‌رسد ولی جوابم را نمی‌دهید، وَ تَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ؛ ناله و فریادخواهی من به گوش شما می‌رسد ولی برای یاری من قیام نمی‌کنید، وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ؛ در حالی که شما به شجاعت و جنگاوری معروفید، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ؛ و معروفید به اینکه اهل نیکی و صلاحید، وَ النُّخْبَةُ الَّتِي انْتُخِبْتُمْ؛ و شما همان برگزیدگانی هستید که انتخاب شدید، وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرْتُمْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ و شما همان برگزیدگانی هستید که از بین امت اسلامی انتخاب می‌شدید، قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ وَ تَحَمَلْتُمُ الْكُدَّ وَ التَّعَبَ؛ شما با اعراب جاهلی پیکار کردید و رنج و سختی در رکاب رسول الله ﷺ را تحمل کردید، وَ نَاطَحْتُمُ الْأَمَمَ؛ و با امت‌ها به جنگ پرداختید، وَ كَافَحْتُمُ الْبُهَمَ؛ و با پهلوانان به نبرد پرداختید، لَا نَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ؛ ما قدمی بر نمی‌داشتیم تا شما قدم برنداشته باشید، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُونُ؛ ما به شما امر کردیم و شما به شایستگی از ما اطاعت می‌کردید، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ؛ تا اینکه به یمن این فرمانبری آسیاب اسلام به گردش درآمد (کار اسلام رونق گرفت)، وَ دَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ؛ این جمله مثال است همانند حیوانی که آن قدر غذا می‌خورد تا قوی می‌شود

و پستانش پر از شیر می‌شود و پستان‌های روزگار به شیر آمد زمانه به دوره‌ی ثمرده‌ی و باروری رسید، وَ خَضَعَتْ ثَغْرَةَ الشُّرْكِ: و نعره‌های شرک در پناه این شرک خاموش شد، وَ سَكَنتُ فَوْرَةَ الْإِفْكِ: و دیگر طمع و تهمت از جوش افتاد، وَ خَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ: و آتش کفر خاموش شد، وَ هَدَّاتُ دَعْوَةَ الْهَرَجِ: و صداها و نداها‌ی هرج و مرج آرام گرفت، وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ: پس چرا پس از اقرار به اسلام و ایمان دوباره به حیرت و سرگردانی افتادید؟ فَأَنَّى حُرْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ؟ و بعد از آنکه یاری خودتان را نسبت به ما آشکار کرده بودید چرا خودتان را در گوشه‌ای پنهان کردید؟ وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِغْلَانِ؟ در یاری ما در زمان رسول الله ﷺ چه شد که عقب‌نشینی کردید؟ وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ؟ و بعد از ایمان آوردن به شرک برگشتید؟ وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ يُوسَى لِقَوْمٍ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ: (این جمله ترجمه نشده) وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَوْ تَخَشَوْتَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ: آیا با گروهی که رسول خدا ﷺ را می‌خواستند اخراج کنند، نمی‌جنگید؟ در حالی که آنان ابتدا جنگ را آغاز نمودند، آیا از آنان می‌ترسید؟ در حالی که از خدا سزاوارتر است که بترسید اگر ایمان داشته باشید، أَلَا وَ قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخَذْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ: هوشیار باشید! که من می‌بینم شما به نوعی تبلی و تن‌آسایی همیشگی دل سپرده‌اید، وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ: و آن کسی را که سزاوار به قبض و بسط بود (یعنی کسی که سررشته‌ی امور به دستش باشد) از زمامداری دورش کردید، وَ خَلَوْتُمْ بِالذَّعَةِ: و با راحت‌طلبی خلوت کردید. وَ نَجَوْتُمْ بِالضِّيقِ مِنَ السَّعَةِ: و از تنگنا و دشواری‌های زندگی سخت به رفاه‌طلبی گام نهادید، فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ: و آن چیزی که درون خودتان حفظ کرده بودید از دهان خود بیرون انداختید (اسلام و ایمان)، وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ: و آن چیزی را که فرو خورده بودید قی کردید و بیرون ریختید (ایمانتان را از دست دادید)، فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ: پس بدانید که اگر شما و همه‌ی مردم روی زمین کفر بورزید خدا از همه‌ی شما بی‌نیاز است. أَلَا وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَيَّ مَعْرِفَةً مِنِّي بِالْجِدْلِ الَّتِي خَامَرْتَكُمْ وَ الْعُدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ: بدانید! آنچه من به شما گفتم با معرفت کامل به این بود که در اخلاق و روحيات شما نوعی سستی به وجود آمده و دل شما با بی‌وفایی و خیانت قرین شده است، وَ لَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ: و لکن این چیزی که من می‌گویم سوز دل من است (که به صورت واژه‌ها از دهانم خارج می‌شود)، وَ نَفْثَةُ الْغَيْظِ: و بیرون ریختن خشمم از وجودم است، وَ خَوْرُ الْقَنَاةِ: و آن چیزی است که روح و روانم نمی‌تواند تحمل کند، وَ بَثَّةُ الصَّدْرِ: و (این) جوشش سینه‌ی من است، وَ تَقْدِيمَةُ الْحُجَّةِ: و راه عذر و بهانه را بر شما بستن و حجّت و دلیل عرضه کردن بود که بر زبانم جاری شد. فَدُونَكُمْوَهَا فَاحْتَقِبُوهَا دَبْرَةَ الظُّهْرِ: پس بیاوید این خلافت را بگیرید ولی بدانید پشت این شتر خلافت زخم است (این شتر خلافت به شما سواری نخواهد داد)، تَقِيَةَ الْخُفِّ: پای آن تاول زده و زخم، بَاقِيَةَ الْعَارِ: عار و ننگ غصب این خلافت برای شما باقی خواهد ماند. مَوْسُومَةَ بَعْضِ الْجَبَّارِ: نشان غضب الهی بر آن خورده، وَ سَنَارَ الْأَبَدِ: و ننگ ابدی، مَوْسُومَةَ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَيَّ الْأَقْنَدَةَ: (هرکس این خلافت را بگیرد) به آتش فروزان دوزخ خواهد رسید که از درون قلب‌ها آنها را به آتش می‌کشد، فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ: این کاری که انجام می‌دهید جلوی چشم خدا مرتکب می‌شوید. وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ

يَنْقَلِبُونَ: و به زودی کسانی که ظلم می‌کنند خواهند فهمید که به کدام بازگشتگاهی باز خواهند گشت. و اَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ: من دختر پیامبری هستم که به شما خبر داد که عذاب شدیدی در آینده در انتظار شماست، فَأَعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ: هر چه می‌خواهید انجام دهید. ما به وظایف خودمان عمل می‌کنیم، و شما منتظر باشید که ما هم منتظر خواهیم بود. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَتْ ابْنَتُهُ: ابوبکر بعد از سخنان حضرت زهرا عليها السلام شروع به صحبت کرد: خدا راست گفت (چون حضرت زهرا عليها السلام آیات قرآن را خواندند) رسول خدا و رسولش عليه السلام هم راست گفتند. أَنْتِ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ وَ مَوْطِنُ الْهُدَى وَ الرَّحْمَةُ: تو معدن حکمتی و مرکز ولایت و رحمتی، وَ رُكْنُ الدِّينِ: و پایه‌ی دینی، وَ عَيْنُ الْحُجَّةِ: و سرچشمه‌ی همه‌ی حجّت‌ها و دلایلی، لَا أَبْعَدُ صَوَابِكَ: من سخن حقّ تو را به دور نمی‌اندازم، وَ لَا أَنْكِرُ خِطَابَكَ: و مطالبی که تو گفتی انکار نمی‌کنم، هُوَ لَاءِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ: این مسلمانان که در مسجد نشسته‌اند بین من و تو قضاوت کنند، قَلْدُونِي مَا تَقَلَّدْتُ: این قلاده‌ای است که این مردم بر گردنم انداختند، وَ بِاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ مَا أَخَذْتُ: و با اتفاق رأی این مردم بود که آنچه گرفتم، گرفتم (غصب خلافت و فدک). غَيْرَ مُكَابِرٍ وَ لَا مُسْتَبِدٍّ وَ لَا مُسْتَأْثِرٍ: من نه اهل خودبزرگ‌بینی هستم و نه اهل خودرأیی و استبداد، و فردی نیستم که فدک را برای منافع خودم گرفته باشم، وَ هُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ: و این جمعیت بر آنچه گرفتم شاهد است. فَانْتَفَتَتْ فَاطِمَةُ إِلَى النَّاسِ وَ قَالَتْ: حضرت فاطمه عليها السلام روبه حاضران کردند و فرمودند: مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ الْمُعْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ: ای گروه مسلمانان! که به امر شنیدن سخنان بیهوده شتاب می‌کنید و کارهای زشت و زیان‌آور را نادیده می‌گیرید! أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؟ آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنید یا اینکه بر دل‌ها مهر زده شده؟ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا آسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ: بلکه این‌گونه نیست! آنچه اعمال زشت انجام می‌دادید، بر دل‌های شما زنگار بست و آن را تیره کرد، فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ: و چشم و گوش‌های شما را گرفت (نه بصیرت دارید و نه گوش دل به حقایقی که من می‌گویم می‌سپارید)، وَ لَيْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ: و چه بد آیات قرآن را تاویل کردید، وَ سَاءَ مَا بِهِ أُشْرْتُمْ: و چه بد راهی را به ابوبکر نشان دادید، وَ شَرُّ مَا مِنْهُ اغْتَصَبْتُمْ: و چه بد معاوضه‌ی شری کردید (همه‌ی سعادت جاودانه‌تان را در قبال این مسئله دادید)، لَتَجِدَنَّ وَ اللَّهَ مَحْمَلَهُ ثَقِيلًا: به خدا سوگند! تحمل این باری که به دوش گرفتید (تأیید ظلم دستگاه حکومت) سنگین خواهد بود، وَ غِيْبَةٌ وَ بِيْلَاءٌ: و عاقبت این کار بسیار بر شما پر وزر و وبال خواهد بود، إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ: آن هنگام که پرده‌ها می‌افتد، وَ بَانَ بِإِورَائِهِ [بِإِذْرَائِهِ] الضَّرَاءُ: و زیان‌های این کار بر شما آشکار می‌شود، وَ بَدَأَ لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ: و آن چیزی را که گمان نمی‌کردید از ناحیه‌ی پروردگارتان، پیش می‌آید، وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ: و در آنجاست که اهل باطل زیان خواهند کرد.

اینجا -پناه می‌بریم به خدا- ابوبکر جسارت عجیبی به فاطمه زهرا و امیر المؤمنین عليها السلام کرد که خود اهل سنت نقل

کرده‌اند خیلی جمله‌ی سنگینی است، من قدرت بازگو کردنش را ندارم.

بعد از این جسارت، دو گونه نقل شده. یک جا نقل شده: زیر فشار سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ابوبکر ناگزیر شد تن دهد و لذا قلم و کاغذ خواست و حکم برگردانده شدن فدک به سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را نوشت و امضاء کرد و به حضرت داد. حضرت کاغذ را گرفتند و از مسجد بیرون آمدند و به سمت منزل خودشان به راه افتادند (امروز دیگر کوچی بنی‌هاشم وجود ندارد ولی من دیده بودم از باب جبرئیل که خارج می‌شدیم به سمت بقیع، کوچی بسیار تنگ و باریکی بود) میانه‌ی کوچی، عمر با همان خشونت‌های عجیبی که خود اهل سنت هم نقل کرده اند، از روبه‌رو ظاهر شد، (کوچی بنی‌هاشم هیچ راه فراری هم نداشت) لذا ناگزیر به هم مسیری شدند، عمر که دید حضرت علیها السلام با همان تن ضعیف و رنجور به سمت منزل می‌روند و کاغذی در دستشان است - بنابر نقل امام مجتبی علیه السلام که پسر بچه کم سن و سالی بودند همراه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بودند - عمر پرسید: از کجا می‌آیی؟ حالا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام عصمت کبرای الهی، صدق محض فرمودند: از مسجد می‌آیم. این کاغذ در دست چیست؟ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند: حکم برگردانده شدن فدک که ابوبکر نوشته است، همان جا عمر گفت: به من بده! حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام قبول نکردند و ندادند، بعد او آن جسارت را کرد و آن سیلی را زد که حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نقش زمین شدند و عمر آن کاغذ را پاره کرد و آب دهان بر آن انداخت و مچاله کرد و به سمتی پرت کرد و به سمت مسجد رفت. بعد از این حادثه یا بدون این حادثه حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به سمت منزل می‌روند.

ثُمَّ انْكَفَاتُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَتَوَقَّعُ رُجُوعَهَا إِلَيْهِ: حضرت زهرا علیها السلام به منزل رسیدند و امیرالمؤمنین علیه السلام چشم انتظار بازگشت ایشان بودند. وَ يَتَطَّلَعُ طُلُوعَهَا عَلَيْهِ: (ماه یا خورشید که می‌خواهد طلوع کند انسان بلند می‌شود می‌نشیند و نگاه می‌کند). امیرالمؤمنین علیه السلام هم سر می‌کشیدند که ببینند کی حضرت زهرا علیها السلام بر می‌گردند، فَلَمَّا اسْتَقَرَّتْ بِهَا الدَّارُ قَالَتْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ: وقتی حضرت زهرا علیها السلام به خانه رسیدند و آرام و قرار گرفتند به امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشت: يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ اشْتَمَلَتْ شَمْلَةَ الْجَنِينِ: ای پسر ابوطالب! آیا مثل جنین در رحم مادر که زانو به بغل می‌گیرد، خانه‌نشین شده‌ای؟! وَ قَعَدَتْ حُجْرَةَ الظَّنِينِ: و همانند افراد متهم که راه تبرئه‌ای ندارند زمین‌گیر شده‌ای؟ تَقَضَّتْ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ فَخَانِكَ رِيشُ الْأَعْزَلِ: مثل شاهینی که شاهپره‌های خودش را از دست داده و پره‌های کوچکش هم او را یاری نمی‌کنند و به او خیانت می‌کنند این گونه زمین‌گیر شده‌ای؟ هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ يَبْتَزُّنِي نِحْلَةَ أَبِي وَ بُلْغَةَ ابْنِي: این ابوبکر پسر ابی قحافه هست که آنچه پدرم به من عطا کرد را با زور و قهر و جبر از من باز ستانده و آنچه سرمایه‌ی دو پسر (حسنین علیه السلام) است را از من گرفته است، لَقَدْ أَجْهَدَ فِي خِصَامِي: ابوبکر در دشمنی با من با کمال آشکاری به میدان آمد، وَ أَلْفَيْتُهُ أَلَدَّ فِي كَلَامِي: من ابوبکر را لجاجت‌ترین دشمن در گفتگوی با خودم یافتم، حَتَّى حَبَسْتَنِي قَيْلَةً تَصْرَهَا: تا اینکه او با همین سخنان کینه‌توزانه‌ی خودش حمایت انصار را از من باز داشت، وَ الْمُهَاجِرَةُ وَصَلَهَا: و یاری مهاجرین را از من بازداشت، وَ غَضَّتِ الْجَمَاعَةُ دُونِي طَرْفَهَا: و مردم چشم‌هایشان را از

یاری من فرو نشانند، فَلَا دَافِعَ وَلَا مَانِعَ: و کسی نبود از من دفاع کند، خَرَجْتُ كَاطِمَةً وَ عُدْتُ رَاغِمَةً: من در حالی از منزل خارج شدم و به سوی مسجد رفتم که خشم خودم را فرو خورده بودم اما در حالی به سمت منزل بازگشتم که هیچ ثمری از این رفتن به دست نیاوردم، أَضْرَعْتَ خَدَّكَ يَوْمَ أَضَعْتَ خَدَّكَ: آن روزی که تو در برابر این کودتا عکس‌العمل نشان ندادی، زمینهای خوار شدند فراهم شد، افْتَرَسَتْ الذُّبَابَ وَ افْتَرَشْتَ التُّرَابَ: تو همانی که این گرگ صفتان را از پا در می‌آوردی! اما امروز زمین‌گیر شدی و خاک فرش تو شده. مَا كَفَفْتَ قَائِلًا وَلَا أَغْنَيْتَ طَائِلًا: نمی‌توانی هیچ کسی که سخنی به من می‌گوید را از من دفع کنی و نمی‌توانی هیچ باطلی را از من برگردانی، وَلَا خِيَارَ لِي: و من هیچ اختیاری برای دفاع از خودم ندارم، لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هُنَيْسِي: ای کاش قبل از دیدن این صحنه‌ها مرده بودم (و ظلم و ستم‌هایی که بر تو می‌کنند را نمی‌دیدم) وَ دُونَ ذَلْتِي: و قبل از اینکه به چنین خواری مبتلا شوم، کاش جان داده بودم. (بعد حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ احساس کردند این جملات ممکن است نوعی اعتراض به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ تلقی شود)، لذا بلافاصله گفتند: عَذِرِي اللَّهُ مِنْهُ عَادِيًا: من از خدای متعال عذر می‌خواهم که با تو این‌گونه تند صحبت می‌کنم. وَ مِنْكَ حَامِيًا وَيْلَايَ فِي كُلِّ شَارِقٍ: وای بر من از این پس از هر صبحی که از مشرق می‌دمد، وَيْلَايَ فِي كُلِّ غَارِبٍ: وای بر من از این پس از هر صبحی که از مغرب می‌دمد، مَاتَ الْعَمَدُ: پناه من (رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) از دنیا رفت، وَ وَهَنَ الْعَضُدُ: و بازوی توان من (که تو هستی) سست شد. شَكَوَايَ إِلَيَّ أَبِي: همه‌ی شکایتم را به پدرم می‌کنم، وَ عَدُوَايَ إِلَيَّ رَبِّي: و از خدای متعال (در این دشمنی که با من شده) علیه دشمنان یاری می‌طلبم. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ حَوْلًا: پروردگارا! حول و قوه‌ی تو از همگان بالاتر است، وَ أَشَدُّ بَأْسًا وَ تَنَكُّيًّا: و تو سخت‌ترین عذاب‌کنندگان و عقوبت‌کنندگانی (اینجا حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ در آستانه‌ی این رفتن که امت را نفرین کنند بلافاصله امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ جلوی نفرین کردن را گرفتند. چون اگر حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ نفرین می‌کردند احدی از آنها زنده نمی‌ماند، کن فیکون می‌شد.)، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَا وَيْلَ لَكَ: امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ خطاب به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ فرمودند: وای بر تو نباشد! بَلِ الْوَيْلُ لِشَانِتِكَ: بلکه وای بر دشمنان تو باد! ثُمَّ نَهَيْهِ عَن وَجْدِكَ يَا ابْنَةَ الصَّفْوَةِ وَ بَقِيَّةَ النَّبُوَّةِ: ای دختر پیامبر برگزیده‌ی خدا و ای باقی مانده‌ی پیامبر، آرام بگیر و غضب خودت را کنترل کن، فَمَا وَبَيْتُ عَن دِينِي: من در دین خود سست نشدم، وَ لَا أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي: و از آنچه که در توان من است در دفاع از تو مضایقه نکردم، فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدِينَ الْبُلْغَةَ فَرِزْقُكَ مَضْمُونٌ: اگر تو ناراحتی از اینکه آنچه آنها غصب کرده‌اند سرمایه‌ی پسران تو بوده است بدان که رزق تو از جانب خدای متعال ضمانت شده، وَ كَفَيْلُكَ مَأْمُونٌ: و خدای متعال کفالت همه‌ی نیازهای تو را در زندگی عهده‌دار شده و او مورد اعتماد است، وَ مَا أَعِدَّ لَكَ أَفْضَلَ مِمَّا قَطَعَ عَنكَ: و آنچه خدای متعال برای تو تدارک دیده بالاتر از آن چیزی است که اینها از تو دریغ کرده‌اند، فَاحْتَسِبِي اللَّهَ: پس برای خدا صبر کن و نفرین نکن.

فَقَالَتْ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ: فاطمه‌ی زهرا علیها السلام فرمودند: خدا برای من کافی است و چه وکیل خوبی است. وَ أَمْسَكَتْ^۱ و آرام گرفتند.

بنابر آنچه نقل شده بعد از این واقعه امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام را تا چهل شب با همه‌ی مجروحیتی که داشتند- (و این نشان می‌دهد که ایشان برای دفاع از حق امیرالمؤمنین علیه السلام، تا کجا ایستاده‌اند! انسانی که استخوان سینه‌اش شکسته، استخوان پهلوی‌اش شکسته، یک نفس محکم بکشد مثل تیغ در ریه‌اش فرو می‌رود، خیلی دردناک است ولی با این حال تا چهل شب) بر مرکبی سوار می‌کردند، دست‌های امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌گرفتند، در خانه‌ی تک تک مهاجر و انصار می‌رفتند و می‌گفتند: مگر شما در غدیر خم نبودید که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا به عنوان جانشین خودش معرفی کرد مگر شما با من بیعت نکردید؟ و این انسان‌های ناسپاس می‌گفتند: کاش زودتر از این ماجرا یاد ما انداخته بودید که ما با تو بیعت می‌کردیم ولی حالا چه کار کنیم نمی‌توانیم زیر بیعتمان با ابوبکر لعنة الله علیه بزنیم و با توجیهاات احمقانه پیمان‌شکنی خودشان را توجیه می‌کردند. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام دیگر از این به بعد کارش گریه است. حزن شدید ایشان چه به خاطر رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و چه به خاطر تضییع حق امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام را اسیر غم و تعب و گریه کرد.

سؤال: چرا سلمان و ابوذر و... از امیرالمؤمنین علیه السلام دفاع نکردند؟ این تعداد وقتی آن حمله اتفاق افتاد در منزل امیرالمؤمنین علیه السلام متحصن شده بودند، نقل شده که سلمان و اباذر و... به اصرار از امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند که ما دست به اسلحه ببریم و یا اینها درگیر شویم منتها حضرت اجازه ندادند، فرمودند: الآن این کار مجاز نیست، چون اگر این کار را انجام دهیم ما ده، دوازده نفریم در مقابل یک شهر، قطعاً نمی‌توانیم آنان را شکست دهیم و کشته می‌شویم، اگر کشته می‌شویم شهید می‌شویم و به بهشت می‌رویم، ضرر نکردیم. ما تعداد اندک، تنها راویان اسلام حقیقی هستیم اگر ما کشته شویم تنها چیزی که از اسلام باقی می‌ماند همین اسلام سقیفه است. نکته‌ی دیگر اینکه: آن زمان هم رُم هم ایران که دو ابرقدرت آن زمان بودند آماده‌ی حمله به این قدرت نوظهور بودند چون در اثر همجواری این کشور اسلامی با ایران و رُم، بخشی از مردم آن مسلمان شدند و آن مناطق را از ایران و رُم جدا کردند و به کشور اسلامی پیوستند. فکر کنید مگر یک ابرقدرت تحمل دارد یک قطعه از خاکش جدا شود؟ لذا هم ایران و هم رُم به شدت خشمگین بودند و می‌خواستند ببینند و ریشه‌ی این قدرت جدید را بکنند، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اواخر عمرشان اسامه را به عنوان فرمانده برای جبهه‌ی جنگ موته تعیین کردند که دو سال قبل نیز با رومی‌ها نبردی داشتند لذا بهترین فرصت برای ایران و رُم که بتوانند ریشه‌ی اسلام را بکنند، چه بود؟ این بود که در پایتخت اسلام یک درگیری مسلحانه پیش بیاید و حکومت مرکزی درگیر این کشمکش‌ها و جنگ‌های داخلی شود و در آن فرصت هیچ نیروی داخلی برای اسلام نمی‌ماند که از مرزها دفاع کند و ایران و رُم می‌توانستند اسلام را از ریشه نابود کنند و

۱- طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۳.

امیرالمؤمنین علیه السلام راضی نبودند به خاطر خلافت خود اسلام نابود شود. (یک داستانی را در کلاس‌ها برای عزیزان نقل کرده‌ام:) در حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام دو زن آمدند و بچه شیرخواره‌ای دستشان بود و هر کدام مدعی بودند این بچه متعلق به من است، امیرالمؤمنین علیه السلام اینها را نصیحت کردند که یک بچه نمی‌تواند دو مادر داشته باشد قاعدتاً یکی از شما دروغ می‌گوید قبول نکردند، قسمشان داد هر دو قسم خوردند، امیرالمؤمنین علیه السلام برای اینکه مسئله را حل کنند دست به ترفندی زدند. قنبر را صدا زدند گفتند: شمشیرت را بیاور! چاره‌ای نیست ما این بچه را از وسط دو نیم می‌کنیم، نیمی به این زن و نیمی به آن زن می‌دهیم، حضرت فرمودند: قنبر! قنبر تا شمشیرش را بالا برد یکی از دو زن گفت: من مادر این بچه نیستم، حضرت علیه السلام فرمودند: مادر واقعی، این زن است چون حاضر شد خودش را کنار بکشد تا فرزندش کشته نشود ولی آن زن بی‌تفاوت ایستاده بود. لذا در این واقعه هم که شمشیر ایران و رُم بالا رفته بود که این فرزند یعنی اسلام را دو نیم کند مادر حقیقی کنار می‌کشد لذا اجازه ندادند دست به اسلحه ببرند.

۱- امام صادق علیه السلام، گریه کنندگان بزرگ تاریخ را پنج نفر معرفی می‌کنند. حضرت آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه زهرا و امام سجّاد علیه السلام. وقتی به فاطمه علیه السلام می‌رسند می‌فرمایند: وَ أَمَّا فَاطِمَةُ فَبَكَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى تَأْدَى بِهِ أَهْلُ الْمَدِينَةِ؛ فاطمه علیه السلام، در مصیبت رحلت پدر بزرگوارشان صلی الله علیه و آله آن قدر گریه کردند که اهل مدینه اذیت شدند، فَقَالُوا لَهَا قَدْ أَذَيْتِنَا بِكَثْرَةِ بُكَائِكَ؛ به ایشان گفتند: ما از شدت گریه‌های تو اذیت شدیم، فَكَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى الْمَقَابِرِ مَقَابِرِ الشُّهَدَاءِ فَتَبْكِي حَتَّى تَقْضِيَ حَاجَتَهَا ثُمَّ تَنْصَرِفُ؛ پس از این سخن فاطمه‌ی زهرا علیه السلام از شهر بیرون می‌آمد و به قبرستان می‌رفت در کنار قبور شهداء آنجا آن قدر گریه می‌کرد تا آرام بگیرد آنگاه باز می‌گشت.

۲- وَ رَوَى أَنَّهَا مَا زَالَتْ بَعْدَ أَبِيهَا مُعَصَّبَةَ الرَّأْسِ نَاحِلَةَ الْجِسْمِ مُنْهَدَّةَ الرُّكْنِ بَاكِیَةً الْعَيْنِ مُحْتَرِقَةَ الْقَلْبِ؛ این‌گونه روایت شده: همواره بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، فاطمه علیه السلام، مشغول سوگواری بود، جسمش رو به کاهیده شدن بود، ارکان وجودش در حال انهدام بود، چشمانش اشکبار بود، قلبشان از این مصیبت آتش گرفته بود، يُعْشَى عَلَيْهَا سَاعَةً؛ دم به دم از شدت غصه غش می‌کردند، بَعْدَ سَاعَةٍ وَ تَقُولُ لَوْلَدَيْهَا أَيْنَ أَبُوكُمْ الَّذِي كَانَ يُكْرِمُكُمْ وَ يَحْمِلُكُمْ مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ؟ و به حسنین علیه السلام می‌گفتند: کجاست جدّ بزرگوار شما که شما را گرامی می‌داشت و یکی پس از دیگری بر شانه‌های خود حمل می‌کرد؟ أَيْنَ أَبُوكُمْ الَّذِي كَانَ أَشَدَّ النَّاسِ شَفَقَةً عَلَيْكُمْ فَلَا يَدَعُكُمْ تَمْشِيَانِ عَلَى الْأَرْضِ؟ کجاست پدر شما که بیش از همه‌ی مردم به شما شفقت و رحمت داشت و نمی‌گذاشت شما بر روی زمین راه بروید (شما را در آغوش می‌گرفت، روی دوش خود می‌گذاشت) وَ لَا أَرَاهُ يَفْتَحُ هَذَا الْأَبَابَ أَبَدًا وَ لَا يَحْمِلُكُمْ عَلَى عَاتِقِهِ كَمَا لَمْ يَزَلْ يَفْعَلُ بِكُمْ؛ من نمی‌دیدم که این در باز شود و حضرت صلی الله علیه و آله شما را بر شانه‌ی خود قرار نداده باشد، ثُمَّ مَرِضَتْ؛ بعد از این حضرت علیه السلام به بستر بیماری افتادند.

۳- (راجع به بیت الاحزان) قَالَتْ ثُمَّ رَجَعَتْ إِلَى مَنْزِلِهَا وَ أَخَذَتْ بِالْبُكَاءِ وَ الْعَوِيلِ لَيْلَهَا وَ نَهَارَهَا وَ هِيَ لَا تَرْقَأُ دَمْعُهَا وَ لَا تَهْدَأُ زَفْرَتُهَا: فاطمه عليها السلام به منزل بازگشتند و شب و روز مشغول گریه و ناله بودند. اشک‌هایشان متوقف نمی‌شد و ناله‌هایشان آرام نمی‌گرفت. وَ اجْتَمَعَ شُبُوحُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ أَقْبَلُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: پیرمردهای اهل مدینه جمع شدند و نزد امیرالمؤمنین عليه السلام آمدند. فَقَالُوا لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ فَاطِمَةَ تَبْكِي اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ فَلَا أَحَدًا مِنَّا يَتَهَنَّنُ بِالنَّوْمِ فِي اللَّيْلِ عَلَى فُرْشِنَا وَ لَا بِالنَّهَارِ لَنَا قَرَارٌ عَلَى أَشْغَالِنَا وَ طَلَبِ مَعَايِشِنَا: و گفتند: ای ابوالحسن! فاطمه عليها السلام شب و روز گریه می‌کند، هیچ‌کدام از ما دیگر نه در شب در بستر آرامشی برایمان مانده و نه در روز هنگام طلب روزی گریه‌های فاطمه عليها السلام آسایش و آرامشی برایمان گذاشته. وَ إِنَّا نَخْبِرُكَ أَنْ تَسْأَلَهَا إِمَّا أَنْ تَبْكِي لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَقَالَ حُبًّا وَ كَرَامَةً: و ما آمدمیم به تو خبر دهیم که از او درخواست کنی که یا شب گریه کند یا روز. حضرت عليه السلام فرمودند: به روی چشمم. فَأَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ وَ هِيَ لَا تُفِيقُ مِنَ الْبُكَاءِ: امیرالمؤمنین عليه السلام پیش آمد تا بر فاطمه عليها السلام وارد و فاطمه عليها السلام گریه‌شان بند نمی‌آمد، وَ لَا يَنْفَعُ فِيهَا الْعَزَاءُ: و این سوگواری او را آرام نمی‌کرد، فَلَمَّا رَأَتْهُ سَكَتَتْ هُنَيْئَةً لَهُ: همین که امیرالمؤمنین عليه السلام را دیدند اندکی آرام گرفتند، فَقَالَ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ شُبُوحَ الْمَدِينَةِ يَسْأَلُونِي أَنْ أَسْأَلَكَ إِمَّا أَنْ تَبْكِينَ أَبَاكَ لَيْلًا وَ إِمَّا نَهَارًا: ای دختر رسول خدا! پیرمردان مدینه از من خواسته‌اند که از تو درخواست کنم که یا شب‌ها گریه کنی یا روزها. فَقَالَتْ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا أَقَلَّ مَكْتَبِي بَيْنَهُمْ وَ مَا أَقْرَبَ مَغِيبِي مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِمْ: فاطمه عليها السلام عرضه داشتند: ای ابوالحسن! توقف من در بین اینها چقدر کوتاه خواهد بود و چقدر غیبت من از جمع اینها نزدیک است. فَوَاللَّهِ لَا أَسْكُتُ لَيْلًا وَ لَا نَهَارًا أَوْ أَحَقُّ بِأَبِي رَسُولِ اللَّهِ: به خدا سوگند! نه شب و نه روز ساکت نمی‌شوم و از گریه آرام نمی‌گیرم تا اینکه من به پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ملحق می‌شوم. فَقَالَ لَهَا عَلِيُّ أَفْعَلِي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ مَا بَدَأَ لَكَ: حضرت علی به فاطمه زهرا عليها السلام فرمودند: آنچه که خودت درست می‌دانی همان کار را انجام بده. ثُمَّ إِنَّهُ بَنَى لَهَا بَيْتًا فِي الْبَقِيعِ نَازِحًا عَنِ الْمَدِينَةِ يُسَمَّى بَيْتَ الْأَحْزَانِ: سپس امیرالمؤمنین عليه السلام یک محل اقامتی در آن طرف بقیع، خارج از مدینه ساخت که به آن بیت الاحزان یعنی خانه‌ی غم‌ها و اندوه‌ها می‌گفتند. وَ كَانَتْ إِذَا أَصْبَحَتْ قَدَمَتْ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ أَمَامَهَا وَ خَرَجَتْ إِلَى الْبَقِيعِ بَاكِئَةً: و هر روز صبح فاطمه‌ی زهرا عليها السلام حسنین عليهما السلام را جلو می‌انداخت و با آنها از خانه به سمت بقیع خارج می‌شد در حالی که به شدت می‌گریست. فَلَا تَزَالُ بَيْنَ الْقُبُورِ بَاكِئَةً: همواره در حالی که بین قبور عبور می‌کرد گریان بود. فَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهَا وَ سَاقَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِلَى مَنْزِلِهَا: و هنگامی که شب فرا می‌رسید امیرالمؤمنین عليه السلام به سوی فاطمه عليها السلام روی می‌آورد و ایشان را به سمت منزل سوق می‌داد.

سوید بن غفلة: لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ الْمَرْضَةَ الَّتِي تُوَفِّيَتْ فِيهَا اجْتَمَعَ إِلَيْهَا نِسَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ يَعْذُنَهَا: روزهای آخر عمر فاطمه عليها السلام زنان مدینه که دیدند وضعیت حضرت عليها السلام رو به وخامت است گفتند: برویم عیادتی از ایشان بکنیم. فَقُلْنَ لَهَا

كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عِلَّتِكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ فَحَمِدَتِ اللَّهُ وَصَلَّتْ عَلَيَّ أَبِيهَا ثُمَّ قَالَتْ: زنان مدینه پرسیدند: حالتان چطور است؟ حضرت علیه السلام حمد خدا را به جای آورد و بر پدر بزرگوارشان درود فرستادند سپس فرمودند: أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَاكُنَّ قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ: صبح کردم به خدا سوگند در حالی که از این دنیای شما بیزار و متنفرم و از مردان شما به شدت غضبناک و خشمگینم، لَفَطْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ: (مثل لقمه‌ی جویده‌ای که بیرون انداخته می‌شود) مردان شما را این‌گونه بیرون انداختم. وَ سَنَاتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ: و هنگامی که در حالت اینها فکر کردم نسبت به اینها کینه پیدا کردم، فَتَقَبَّحًا لِقَوْلِ الْحَدِّ: چقدر زشت است که شمشیرها کند شوند (اینها افراد دلاوری بودند) وَاللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ: و بازیگری بعد از جدی بودن، وَ قَرَعِ الصَّفَاةِ: و سر بر سنگ خارا زدن وَ صَدَعِ الْقَنَاةِ: و نیزه‌ای که شکاف برداشته باشد وَ خَطَلِ الْأَرَاءِ: و اندیشه‌ها دچار فساد شوند وَ زَلَلِ الْأَهْوَاءِ: و امیال انسان منحرف شود وَ بِنَسَمَ مَا قَدَمْتَ لَهُمْ أَنْتُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ: چه بد چیزی مردان شما برای خود به آن دنیا پیش فرستادند که خدای متعال خشم بر آنها گرفت و آنها جاودانه در عذاب الهی خواهند بود.

لا جرمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رِبْقَتَهَا وَ حَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا وَ سَنَنْتُ عَلَيْهِمْ غَارَهَا فَجَدَعًا وَ عَقْرًا وَ بَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ: بی شک مسئولیت این جنایتی که مرتکب شدند بر گردنشان خواهد بود و سنگینی این مسئولیتی که عهده‌دارشان شدند بر دوششان خواهد بود و من از هر دری که شد بر آنها تاختم (به خاطر سکوت در برابر این جنایت) و از رحمت الهی دور باشم. وَيَحْزَنُهُمُ آتَى زَعَزَعُوهَا عَنْ رِوَايَةِ الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَ الدَّلَالَةِ وَ مَهْبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَ الطَّيِّبِ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ الْأَذَلِكِ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ: وای بر این مردم (اهل مدینه) آنها چگونه خلافت را از جایگاه اصلی که رسول الله صلی الله علیه و آله برایش معین کرده بودند خارج کردند، و اساس و بنیان‌های نبوت و ولایت را دگرگون کردند، و آنچه که در خانه‌ای که روح‌الامین بر آن نازل می‌شد آن را از خانه خارج کردند و به خانه‌ای دیگر بردند و از دست افرادی که به امور دنیا و آخرت آگاه بودند خلافت را بیرون کشیدند، بدانید که این ضرر بسیار آشکاری بود (که مردان شما کردند) وَ مَا الَّذِي تَقَمُّوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ: چه کردند که چنین کینه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام را به دل گرفتند؟ تَقَمُّوا مِنْهُ وَاللَّهِ نَكِيرٌ سَيْفِهِ: سوگند به خدا که آنان کینه امیرالمؤمنین علیه السلام را به دل داشتند برای اینکه وقتی شمشیرش به کار می‌افتاد دیگر آشنا و غریبه نمی‌شناخت و هر که در برابر حق می‌ایستاد را درو می‌کرد. وَ قِلَّةَ مَبَالِغِهِ بِحَتْفِهِ: و به این علت که او از مرگ نمی‌ترسید، شجاعانه به میدان مبارزه با کفر و بی‌دینی و شرک و ضلالت می‌رفت، وَ شِدَّةَ وَطْأَتِهِ وَ نَكَالَ وَقَعْتِهِ: چون گام‌های علی علیه السلام، گام‌های استوار و محکمی بود در انتقام‌گیری دشمن را از پای در می‌آورد و برای انتقام‌گیری جنازه‌ی او را بر جا می‌گذاشت. وَ تَنْمُرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: و در مورد خدا به شدت قاطعیت داشت و غضب و خشم می‌گرفت آنجایی که کسی می‌خواست در برابر خدا ایستادگی کند، وَ تَأَلَّلَهُ لَوْ مَالُوا عَنْ الْمَحَجَّةِ اللَّائِحَةِ وَ زَالُوا عَنْ قَبُولِ الْحُجَّةِ الْوَاضِحَةِ لَرَدَّهُمْ إِلَيْهَا وَ حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا: به خدا سوگند اگر گذاشته بودند او به خلافت برسد، هرگاه مردم از راه روشن خارج می‌شدند آنها را به راه بر می‌گرداند، هرگاه از پذیرش حجت و دلایل آشکار روی بر می‌گرداندند آنها را به سوی پذیرش دلایل رهنمون می‌شد و آنها را به پذیرش حقیقت هدایت می‌کرد، وَ لَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سُجْحًا: و به ملایمت و

سهولت این مرکب را می‌راند، لا يَكْلُمُ خَشَاشُهُ؛ و این مرکب را سالم به مقصد می‌رساند و کسی که سوار بر این مرکب بود رنجی نمی‌دید و لا يَكِلُ سَائِرُهُ؛ و کسی که سوار بر این مرکب بود خسته نمی‌شد و لا يَمَلُّ رَاكِبُهُ؛ و کسی که سوار این مرکب بود ملول نمی‌شد و لا وُرَدَهُمْ مِنْهَا نَمِيرًا صَافِيًا رَوِيًّا تَطْفَحُ ضَفَّتَاهُ؛ و این مرکب را به سمت آبشخوری می‌برد که آب فراوانی داشت که از دو طرف لبریز می‌شد. (در جامعه رشد و فراوانی ایجاد می‌شد) و لا يَتَرْتَقُ جَانِبَاهُ؛ و آبش به آلودگی نمی‌گرایید، و لا صَدْرَهُمْ بِطَانًا؛ (و اینها را از کنار این آبشخور به گونه‌ای حرکت می‌داد) که شکم‌های همگی آنها سیر شده بود، و نَصَحَ لَهُمْ سِرًّا وَ إِعْلَانًا؛ مردم را در آشکارا و در پنهان اندرز می‌داد، و لَمْ يَكُنْ يُحَلِّي مِنَ الْغِنَى بِطَائِلٍ؛ و هیچ‌گاه بهره‌ی فراوانی از بیت‌المال برای خودش بر نمی‌داشت، و لا يَحْظِي مِنَ الدُّنْيَا بِنَائِلٍ؛ و از ثروت دنیوی جز به آن حدّ اقلی که نیازش را برطرف کند استفاده نمی‌کرد، غَيْرَ رِيِّ النَّاهِلِ؛ فقط به همان اندازه که انسان تشنه‌کام تشنگی‌اش فرو بنشیند، و شُبْعَةَ الْكَلِّ؛ و به اندازه‌ی طعام مختصری که اندکی رفع گرسنگی کند، و لَبَانٌ لَهُمُ الزَّاهِدُ مِنَ الرَّغْبِ؛ (و آن روز معلوم می‌شد) که فرمانروای زاهد با فرمانروای دنیا طلب چقدر فرق دارد؟ و الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ؛ و خلیفه‌ی راستگو با خلیفه‌ی دروغگو (چقدر متفاوت است؟)، و لَوْ أَنَّ أَهْلَ الثُّرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ اگر اهل آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند درهای آسمان را به روی آنان می‌گشودیم و لکن آنها تکذیب کردند و ما هم به خاطر تکذیب آنها به خاطر آنچه با اختیار خود کسب کرده بودند عذابشان کردیم. (و بعد این آیه را خواندند): وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ؛ کسانی از اینها که ظلم کردند نتیجه‌ی دستاوردهای ظالمانه‌ی خودشان را دریافت می‌کنند و آنها نمی‌توانند خدا را ناتوان کنند.

أَلَا هَلُمَّ فَاسْتَمِعْ وَ مَا عِشْتَ أَرَكَ الدَّهْرَ عَجَبًا؛ به سخنان من گوش دهید، هرچه زندگی کنی عجایب جدیدتری به تو نشان می‌دهد. وَ إِنْ تَعَجَّبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ؛ و اگر تعجب کنی گفته‌های آنان تعجب‌آورتر است، لَيْتَ شِعْرِي إِلَىٰ أَيِّ سِنَادٍ اسْتَدَدُوا وَ عَلَىٰ أَيِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا؛ من نمی‌دانم (این مردان شما در مدینه) به کدام تکیه‌گاهی پناه بردند و به کدام تکیه‌گاهی تکیه دادند؟ وَ بَأَيِّ عُرْوَةٍ تَمَسَّكُوا؛ و به کدام ریسمان تمسک جستند؟ وَ عَلَىٰ آيَةِ ذُرِّيَّةٍ أَقْدَمُوا وَ احْتَنَكُوا؛ و بر فرزندان کدام ذریه اینها پیشی گرفتند و استیلا پیدا کردند؟ لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَ لَيْسَ الْعَشِيرُ؛ عجب سرپرست بدی دارند و عجب معاشر نابابی انتخاب کردند، وَ بئسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا؛ و چقدر عوض و بدل بدی است برای ظالمان (وقتی خدا و اولیاء خدا را رها می‌کنند) اسْتَبَدُّوا وَ اللَّهُ الدُّنْيَابِي بِالْقَوَادِمِ؛ به خدا سوگند مردان شما دم‌ها را به جای پره‌های بزرگ (بال‌های جلوی پرنده) گرفتند و تبدیل کردند، وَ الْعَجْزُ بِالْكَاهِلِ؛ و به جای سینه، پشت را برگزیدند، فَرَعَمًا لِمَعَاطِسِ قَوْمٍ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ؛ سپس به خاک مالیده شدند و ذلیل شدند آن قومی که گمان کردند با این کارشان کار برجسته‌ای انجام دادند، آگاه باشید که اینها همان فاسدانند ولی خودشان نمی‌دانند. وَيَحْتَمُّ أَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؛ و ای بر این مردم! آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که انسان از او تبعیت

کند یا کسی که خود او هم به هدایت هدایت‌گران نیاز دارد؟ **أَمَّا لَعْمَرِي لَقَدْ لَقِيتُ**: به جان خودم سوگند این شتر تازه باردار شده، **فَنظَرَةٌ رَيْثَمًا تُتْتَحُّ**؛ منتظر باشید که ثمرات این خیانتی که کردید آشکار شود، **ثُمَّ احْتَلَبُوا مِلءَ الْقَعْبِ دَمًا عَبِيطًا**: بعد از پستان این شتر خون‌های زیادی خواهید دوشید، **وَ دُعَاغًا مُبِيدًا**: و زهرهای زیادی از این پستان بیرون خواهد آمد، **هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبِطُلُونَ**: اینجاست که افرادی که راه باطل را رفتند متوجه می‌شوند چه ضرری به آنها رسیده و **يُعرفُ التَّالُونَ غِبًّا مَا أُسِّسَ الْأَوْلُونَ**: (ترجمه نشده) **ثُمَّ طَبَّبُوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا**: حالا که به مرادتان رسیدید، از دنیای خودتان خوش باشید، **وَ اطْمِئِنُّوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا**: و قلبتان برای فتنه‌هایی که خواهد آمد آماده باشد که با آن روبه‌رو شوید.

وَ ابْشِرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ: و بشارت باد به شما به شمشیرهای کشیده، **وَ سَطْوَةِ مُعَدِّ غَاشِمٍ**: و جنگ‌هایی که به راه خواهد افتاد **وَ بِهِرَجٍ شَامِلٍ**: و به هم ریخته شدن همه‌ی امور جامعه، و استبداد **وَ اسْتِبدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ**: و استبدادی که ستمگران از این به بعد به جامعه‌ی اسلامی حاکم خواهند کرد، **يَدْعُ فَيْتِكُمْ زَهِيدًا**: شما را اندک خواهند داد (بیت المال را بالا می‌کشند)، **وَ جَمَعَكُمْ حَصِيدًا**: و جمع شما را با شمشیرهای خودشان درو می‌کنند، **فَيَا حَسْرَةَ لَكُمْ وَ آتَى بِكُمْ؟** سپس حسرت باد بر شما، (با این کارهایتان) به کجا می‌روید؟ **وَ قَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ**: در حالی که حقایق واقعی بر شما پنهان و مخفی شده. **أُتْلُزِمُكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ**:

قَالَ سُوَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ فَأَعَادَتِ النِّسَاءُ قَوْلَهَا عَلَى رِجَالِهِنَّ: زنان از این مجلس که رفتند سخنان فاطمه **عَلَيْهَا** را برای شوهرانشان نقل کردند، **فَجَاءَ إِلَيْهَا قَوْمٌ مِنْ وَجْهِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ مُعْتَذِرِينَ**: و آنها نزد فاطمه **عَلَيْهَا** آمدند. **وَ قَالُوا يَا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ لَوْ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ ذَكَرَ لَنَا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُبْرِمَ الْعَهْدَ وَ نُحَكِّمَ الْعَقْدَ لَمَا عَدَلْنَا عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ**: گفتند: اگر علی **عَلَيْهِ** قبلاً این واقعیت‌ها را با ما در میان گذاشته بود با او بیعت می‌کردیم و غیر از او کسی را بر نمی‌گزیدیم و هرگز با ابوبکر بیعت نمی‌کردیم. **فَقَالَتْ إِيْنِكُمْ عَنِّي فَلَا عَذْرَ بَعْدَ تَعْذِيرِكُمْ وَ لَا أَمْرَ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ**: از من دور شوید دیگر بعد از جنایاتی که کردید جایی برای عذرخواهی باقی نگذاشتید (و لذا اینها را بیرون راند).